



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

FP

صد روز بدون دستاورد در خاور میانه

استیون کوک

پژوهشگر اندیشکده شورای روابط خارجی



ارزیابی عملکرد رؤسای جمهوری آمریکا در صد روز نخست قدرت‌شان یک رسم حسنه قدیمی است که از نظر من همیشه یک کار من‌درآوردی تلقی می‌شد. اما دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سه ماه اول بعد از مراسم تحلیفش وعده‌های بسیار زیادی داده‌است و برای من به عنوان یک گلوبالیست سرسخت، راهی جز این نمی‌ماند تا رویکرد او را نسبت به خاورمیانه ارزیابی کنم. ترامپ دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش را مانند یک شیر آغاز کرد، اما اکنون بیش از هر چیز شبیه به یک بره است. درست است که او به ارتش آمریکا دستور داد که تهدید حوثی‌ها علیه دریای سرخ (و البته اسرائیل) را متوقف کنند که من هم از آن حمایت می‌کنم اما او نتوانسته‌است در دیگر مسائل پیشرفت چندانی در منطقه داشته‌باشد. ترامپ اسرائیل و حماس را وادار کرد که آتش‌بسی را بپذیرند که توسط رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، جو بایدن، مذاکره شده‌بود اما رئیس‌جمهور و رفیق شفیقش، استیو ویتکاف، هنوز نتوانسته‌اند بر مبنای آن آتش‌بس به پیشرفتی دست پیدا کنند. در عوض کاخ سفید ترامپ حمایت خود را نسبت به ازسرگیری حملات اسرائیل علیه نوار غزه اعلام کرد. بسته به اینکه چه کسی در مقام سخن نشسته‌باشد گویا هدف حملات اسرائیل یا این است که حماس گروگان‌ها را آزاد کند یا این است که کلاً این گروه تروریستی نابود شود.

نوبت به ایران که می‌رسد، ادبیات جنجالی و پرهیاهوی ترامپ نشان‌دهنده این است که قصد ندارد از نیروی نظامی علیه نظام ایران استفاده کند. مطالبات ترامپ از ایران که شامل جمع‌آوری کامل برنامه هسته‌ای، پایان حمایت از گروه‌های نیابتی و کاهش اساسی نیروی موشکی می‌شود، حتی تا بعد از نخستین دیدار استیو ویتکاف و سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران نیز دوام نیاورد. حالا به نظر می‌رسد که ترامپ علاقه‌مند است به توافقی تن بدهد که به شدت شبیه همان توافقی است که سال ۲۰۱۸ آن را نقض کرد، یعنی برجام. شاید برنامه جامع اقدام مشترک به برنامه جامع اقدام ترامپ تغییر نام بدهد و با عنوان عالی‌ترین توافق کنترل تسلیحات همه‌دوران‌ها معرفی شود. البته که چنین اتفاقی امری مبارک برای صلح جهانی است اما در عین حال می‌تواند فقط در حد لگد زدن به یک قطوی خالی در خیابان باشد و نهایتاً فقط به ارائه منابع جدید به نظام حاکم در ایران تبدیل شود.

اما بعید است این مسائل برای ترامپ اهمیتی داشته‌باشد. او فقط دنبال این است که به یک معامله برسد. در همین زمینه، آیا به یاد دارید که قرار بود توافقی‌های ابراهیم به عربستان سعودی هم گسترش داده‌شود؟ ترامپ قرار بود این کار را عملی کند. البته تقصیر ترامپ نیست که عربستان سعودی به دلیل جنگ اسرائیل علیه غزه در برنامه خودش برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با اسرائیل تجدیدنظر کرده‌است اما تقصیر هر کسی که باشد، دیگر گسترش دادن مهم‌ترین دستاورد سیاست خارجی ترامپ (توافقی‌های ابراهیم) میسر نیست.

برای هر رئیس‌جمهوری خیلی سخت است که در ۱۰۰ روز بتواند کار زیادی انجام دهد، اما ترامپ اینگونه وانمود کرده‌بود که قرار است موفقیت‌های بسیاری در خاورمیانه رقم بزند. شاید من اشتباه می‌کنم، اما اینگونه به نظر می‌رسد که بر خلاف وعده‌ها، خیلی‌ها در حال باختن هستند.

عکس: محمد بزوا/آوش



نگاه ایرانی

توافق با آمریکا آری یا نه؟

بررسی انگیزه‌ها و نیت‌های مخالفان موفقیت مذاکرات تهران و واشنگتن

دیکتاتورها را تقریباً همیشه آمریکا بر سر کار آورده است. این کوتاه‌بینی، سودجویی و عدم عقلانیت بود که به ایجاد اسلام‌گرایی تندرو سلفی و گسترش آن و سپس تروریسم طالبان و القاعده و داعش دامن زد و همین چند روز شاهد آن بودیم که پاکستان اذعان کرد به دستور کشورهای چون آمریکا، عربستان و اسرائیل تروریسم اسلامی را تقویت می‌کرده است. نتیجه را نیز کاملاً می‌بینیم: تخریب عمومی خاورمیانه، کشته شدن و آوارگی میلیون‌ها انسان و چندین کشور: عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، سودان.... امروز نیز جنگ تمام‌عیار و تغییر رژیم به هر قیمتی، و البته به بهانه خوشبختی و آزادی ملت ایران (همان چیزی که برای عراق و لیبی نیز می‌گفتند)، برای این گروه بدون توجه به هرگونه چشم‌اندازی برای کشور ما و نه حتی براساس منافع مردم آمریکا و اسرائیل، بلکه صرفاً در جهت منافع مراکز مالی و فروشندگان تسلیحات و لابی‌های جنگ‌طلب در این دوکشور و در جهان گرفته شده و بر آن اصرار می‌شود. در این میان ترامپ نه ایدئولوژیک است و نه عقیده و نظری خاصی و واقعی دارد و به عنوان یک دلال میلیارد

نظام در ایران بوده و هست. در این جناح چهره‌های شاخصی چون جان بولتون و مایک پمپئو (مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ)، مارکو روبیو (وزیر امور خارجه کنونی در ریاست‌جمهوری دوم ترامپ) و سناتورهای جمهوری خواه از جمله تام کاتن و لیندسی گراهام قرار می‌گیرند که با برجام نیز مخالف بودند؛ و در اسرائیل به روشنی احزاب راست افراطی و راست نظیر لیکود و شخص بنیامین نتانیاهو، انگیزه‌های این جریان‌ها هر چند متفاوت است اما یک وجه مشترک دارد و آن این است که به هیچ رو نه عقلانیت ژئوپلیتیک در آن وجود دارد و نه هیچ دغدغه‌ای نسبت به سرنوشت ایران و منطقه و حتی جهان پس از حمله احتمالی به ایران و تبعات آتی آن. این امر یعنی نبود دغدغه نیز تازگی ندارد و از جنس همان سودجویی و کوتاه‌بینی است که در طول یکصد سال گذشته بر روابط آمریکا با جهان سوم به طور کلی مشاهده شده است. اگر نگاهی به جهان سوم بیاندازیم می‌بینیم که امروز بخش بزرگی از آن در دست دیکتاتورهایی است که بالای جان مردم کشورهای خود شده‌اند و این

ناصر فکوهی

استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران



یکی از تصمیم‌هایی که در سال‌های اخیر، یا دقیق‌تر بگویم پس از ورود ایران به مذاکرات «برجام» و امضای آن، از سوی مسئولان کشور، گرفته شد، ورود به مذاکرات با آمریکا بر سر توافق جدید هسته‌ای بود که باید آن را بهترین و عقلانی‌ترین تصمیمی دانست که در این مدت گرفته شده است. در این یادداشت قصد داریم برای درک این موضوع نگاهی به طیف‌های مخالف آن یا به شدت مشکوک به فایده‌مند بودن آن بیاندازیم. طیف «غریب» مخالفان این مذاکرات را به صورت نسبی می‌توان در سه رده مشاهده کرد. بدون آنکه البته این مخالفان با یکدیگر و یا درون خود لزوماً بر سر مسائل دیگر نیز توافق کامل داشته‌باشند.

۱ جناح تندرو و جنگ‌طلب غرب و اسرائیل که از آغاز با برجام هم مخالف بود و به دنبال تغییر

توافق با ایران دور از دسترس نیست

نگاه آمریکایی

ریچارد هاس

رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی



به سختی بتوان ادعا کرد که در دوره طلایی دیپلماسی قرار داریم. آتش‌بس میان روسیه و اوکراین (بگذریم از یک صلح پایدار) همچنان رویایی دور از دسترس است. همچنین به نظر نمی‌رسد که نه اسرائیل و نه حماس به ترک تخصصی بلندمدت در غزه اولویت بدهند. شاید تنها نقطه روشن در صفحه شطرنج دیپلماسی جهانی فعلاً روابط بین ایران و ایالات متحده باشد، بله! درست خواندید: همان آمریکایی که روحانیان حاکم بر ایران از زمان انقلاب اسلامی در این کشور نزدیک به نیم قرن پیش با صفت شیطان بزرگ خطاب می‌کنند. همان آمریکایی که تا سال ۱۹۷۹ که نظام شاهنشاهی سرنگون شد از شاه ایران حمایت می‌کرد. همان آمریکایی که همین پنج سال پیش ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدرتمند قدس ایران را فرماندهی می‌کرد.

توافق جدید باعث کاهش تحریم‌هایی می‌شود و می‌تواند فشار سیاسی داخلی را کاهش دهد. اما ترامپ چه منفعتی از چنین توافقی خواهد برد؟ رئیس‌جمهور آمریکا به وضوح خواهان دستیابی به یک توفیق فوق‌العاده دیپلماتیک است. او در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش برای رسیدن به چنین موفقیتی در رابطه با کره شمالی تلاش کرد و ناکام ماند. در دوره جدید هم او همچنان در جنگ‌های غزه و اوکراین دست خالی مانده است. شاید توافق هسته‌ای با ایران بهترین بخت او برای موفقیت باشد. علاوه بر این ترامپ علناً وعده داده است که در دوران ریاست‌جمهوری او تهران به سلاح اتمی دست پیدا نخواهد کرد. در این مورد وضعیت اضطراری است. ایران روزبه‌روز به دستیابی به تجهیزات لازم برای ساختن یک یا چند بمب اتمی نزدیک‌تر می‌شود. لازم است تاکید شود که انگیزه‌های استراتژیک بسیار منطقی وجود دارد که ترامپ دنبال یک توافق هسته‌ای با ایران باشد. اگر هم گزینه دیپلماتیک و هم گزینه نظامی شکست بخورند و ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، آنگاه یک مسابقه تسلیحات اتمی در سراسر خاورمیانه آغاز خواهد شد. ایران مسلح به سلاح هسته‌ای در عین حال می‌تواند با مصونیت بیشتری گروه‌های نیابتی خود در منطقه (حزب الله، حماس و حوثی‌ها) را به کار گیرد.

اما سوالات زیادی وجود دارد که قبل از امضای یک توافق با ایران باید به آنها پاسخ داد. نخست اینکه حق ایران برای نگهداری و تولید کدام مواد هسته‌ای مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟ دقیق‌تر اینکه آیا به ایران اجازه